

هو العليم

لزوم اسوه قرار دادن رسول الله و احیای
سنت‌های اسلامی

تبیین توطئه‌های استعمار برای نابودی اسلام از
طریق تضعیف حوزه‌های علمیه

سلسله‌مباحث سالک آگاه - مجلس چهارم

بیانات

علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ
و لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ
مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

لزوم تبعیت از سنت رسول خدا در تمام شئون ظاهری و باطنی

در قرآن آیه‌ای داریم:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن
كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾.¹
«رسول الله برای شما أسوه نیکویی است؛
آن کسانی که ایمان به خدا دارند و زیاد ذکر
خدا را می‌گویند، و مقصد و مقصود و ایمان
ابدی دارند، اینها رسول خدا را أسوه قرار
دهند. در هر شأنی از شئون ظاهری و
باطنی، غذا و لباس و کسب و کار و... باید به
دنبال او رفت!»²

توطئه دشمنان اسلام بعد از سقوط عثمانی

مسلمان‌ها تا قبل از انقراض حکومت
بنی‌العبّاس به دست هلاکوخان، دارای تشکّل
بودند و حکومت اسلامی بود و دارای وحدت
کلمه بود، گرچه حکام جائز بودند؛ ولی چون
اساس اسلام بود، قُضات در شهرها و بلاد
منصوب می‌شدند. آن تشکّل از بین رفت؛ یعنی

1. سوره احزاب (۳۳) آیه ۲۱.

2. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۹، ص
۲۷۷ - ۲۸۵.

گرچه حکومت، حکومتِ جائر و ظالم بود، لیکن از بین رفتن آن برای مسلمین ضرر داشت و ضررش آن بود که وحدت از بین رفت. و این در نیمه‌های قرن هفتم بود.

این اختلاف که پیش آمد، دشمنان اسلام مُنتهز فرصت بودند؛ ولی نمی‌توانستند با حکومت مرکزی که شرق و غرب را گرفته بود، [مقابله کنند]. و این همان حکومت عثمانی بود که در قسطنطنیه مرکزیت داشت، و جلوی مسیحیت را می‌گرفت و خوب هم می‌گرفت.

[بعداً] به واسطه ضعف دُول اسلامی، جنگ‌های صلیبی را شروع کردند، و خیلی هم ضرر زدند.¹ ولی بالأخره فتح با مسلمان‌ها بود؛ امّا آنها کتب و اطلاعات را که در دست مسلمان‌ها بود بردند و مطالعه کردند، و آن کینه‌ای را که در جنگ‌های صلیبی از مسلمین داشتند به ظهور رساندند، و به واسطه صلاح‌الدین آیوبی - که یک مغرض بود - در یک روز در شهر حلب هفتاد هزار شیعه را کشتند!² نصاری و سربازانشان که برای شهادت آمده بودند، شکست خوردند؛ امّا بر اثر آن کینه‌ای که در دل گرفتند، کنار نشستند و با مطالعه در زمین‌شناسی، ستاره‌شناسی، طب و... اطلاعات اسلامی را کسب کردند، کتاب‌های علما را دزدیدند و بردند و خواندند تا اینکه بتوانند کیان

¹ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۱۱۴.

² جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۸، ص ۴۰۳-۳۰۷.

اسلام را از بین برده و آن را ریشه‌کن کنند!
لذا در جنگ اخیر اسرائیل، فرمانده آنها بعد
از تصرف فلسطین گفت:

الآن (یعنی امروز که فلسطین فتح شد)
جنگ‌های صلیبی که هفتصد سال طول کشید،
پایان یافت!¹

یکی از راه‌های غلبه آنها بر مسلمین، غلبه بر
فکر، مال، جان، شرف، عزّت، آقایی و حیثیت
مسلمانان بود؛ که آنها بردند و خوب هم بردند، و
خوب حساب کردند که باید همیشه به اسلام
توسری بزنند. لذا بعد از فتح عثمانی، مملکت
واحد عثمانی را به نوزده قسمت تقسیم کردند و
برای هر کدام یک رئیس و سلطانی گذاشتند، و
آنها را تطمیع کردند و برای حفظ حیثیت و کیان
خود، شخصیت آنها را در دست گرفتند و
برده صفت و نوکر مآب کردند. حیثیت، شرف،
خانواده، عزّت و شخصیت آن سلطان در دست
آنها بود؛ گاهی تهدید و زمانی تطمیعش می‌کردند.
و خلاصه عزّت و عظمت و شرف و اعتبار و
مال و حیثیت مسلمین را بردند!²

**وزیر خارجه انگلستان: «باید قرآن را از
میان مسلمین کنار زد!»**

لرد کرزن، وزیر خارجه معروف انگلستان
- که از مستشرقین است - برای از بین رفتن
مسلمین خیلی زحمت کشید! در زمان گلادستون
که قرآن را در مجلس اعیان برداشت و گفت:

¹ نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۱۱، تعلیقه؛ نهضت‌های اسلامی در
صد ساله اخیر، ص ۳۰، به نقل از سیری در اندیشه سیاسی عرب،
تألیف: دکتر حمید عنایت.

² جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص
۱۲۶؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۱۷۶؛ رساله نوین، ص ۸۹.

«ما نمی‌توانیم حکومت کنیم مگر اینکه آن را

از بین ببریم!»

گفتند:

«چگونه می‌توانیم آن را از بین ببریم؟»

در آنجا سالنی بزرگ بود که فرش یکپارچه‌ای در آنجا قرار داشت و در آخر سالن میزی بود و قرآن بر روی میز بود، و رفتن پیش قرآن مقدور نبود مگر اینکه پا بر روی فرش بگذارند. لرد کرزن گفت:

«چه کسی می‌تواند آن قرآن را بردارد بدون

اینکه پا بر روی فرش بگذارد؟» نمایندگان

گفتند: «ممکن نیست!»

او گفت: «بسیار آسان است!» و شروع کرد

به کنار زدن گوشه‌ای از فرش، و همین‌طور کنار زد تا رفت و در کنار قرآن قرار گرفت و گفت:

همین‌طور که من این فرش را کنار زدم، باید

قرآن را از میان مسلمین کنار زد و آن را از

میان برداشت!

این حرف خیلی عجیبی است! این حرف را

حدود صد و بیست سال قبل گفت. از آن به بعد

انگلیسی‌های بی‌شرف و بی‌انصاف و بی‌حیا و

بی‌شرم و پست و وقیح، بی‌شرمانه و وقیحانه

دست به کار شدند و به بدترین وجهی نظرات

خودشان را اعمال کردند.

اگر کسی تاریخ مشروطیت را - که خیلی

روشن است - بخواند، می‌داند که: اینها چقدر رذل

هستند! اینها آن قدر رذالت و پستی دارند که اخیراً

حکم لواط را قانونی کردند و از مجلس گذرانندند!

حمله به قانون اسلام و قرآن توسط

فراماسونرهایی از ایران

با این درجه از پستی، به قانون اسلام و قرآن حمله کردند! به وسیله فراماسونرهایی مانند: جمال زاده، آخوندزاده، تقی زاده، سید ضیاء و... به اسلام و علما حمله‌ور شدند و گفتند:

«اصولاً ایران به کمال خود نمی‌رسد مگر اینکه از فرق سر تا کف پا فرنگی بشود!»¹
عده‌ای از اینها مانند: سید نصرالله تقوی و شیخ ابراهیم زنجانی و تقی زاده، مجلسی تشکیل دادند و در همان مجلس حکم اعدام شیخ فضل‌الله نوری را دادند، و دیگر نمی‌دانستند که این صد در صد به دست انگلستان است.

عمامه داشتن فقط چهارده نفر در زمان رضاشاه

در زمان رضاشاه رسماً قرآن و وعظ و خطابه و بیان معارف و مسائل دینی به‌کلی ممنوع بود، و در طهران فقط چهارده نفر عمامه داشتند! زیرا عمامه را از سر طلاب و علما برداشتند و لباس‌های آنها را پاره می‌کردند، و اگر غیر از آن عده کسی منبر می‌رفت، او را به عنوان مجرم به گُمبیری² می‌بردند.

آنها در مقابل حوزه‌های علمیّه نجف و قم، دانشکده معقول و منقول تشکیل دادند. علی‌اصغر حکمت، آن را تأسیس کرد و رئیس آنجا بود، و برای اینکه در آنجا آخوندها و طلبه‌های درباری تربیت کنند - و این کار را هم کردند - عده‌ای هم به آنجا آوردند و...³ پس از آنکه قدرت دستگاه

1 مجله کاوه، سال پنجم، مسلسل ۳۶، سر مقاله شماره ۱، ص ۲.

2 کلانتری.

3 جهت اطلاع بیشتر بر مضرات دانشکده معقول و منقول، رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۰۹.

به واسطهٔ جنگ بین‌الملل و فرار رضا خان
ضعیف شد، و مردم سر از گریبان بیرون آوردند
و گفتند:

«این گرگان آدم‌خوار همه چیز ما را از بین
بردند!»

و با آنها به مقابله برخاستند؛ آنها سیاست خود
را عوض کردند، تا اینکه دانشگاه‌های دیگری
تأسیس کردند و میدان فعالیت را توسعه دادند، و
دیدند دیگر احتیاجی به دانشکدهٔ معقول و منقول
ندارند و آن را تعطیل کردند!

حربهٔ ملیت و ملی‌گرایی برای مقابله با قرآن و اسلام

اینها در راه مقابلهٔ با قرآن و اسلام با حربهٔ
ملیت و ملی‌گرایی و اینکه ملت‌ها خود باید تصمیم
گیرنده باشند، پان‌عربیسم و پان‌ایرانیسم و... را
مطرح کردند، و مردم را بدین وسیله به دام
انداختند و گول زدند.¹

خود من دیدم در زمان رضا خان ملعون،
کتابچهٔ چند صفحه‌ای چاپ کرده بودند که در یکی
از صفحات آن، عکس عربی که در یک دستش
کتاب بود و در دست دیگرش سوسماری که آن
را صید کرده بود، و در زیر آن نوشته بود:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار *** عرب را
به جایی رسیده است کار

که تاج کیانی کند آرزو *** تُو بر تو ای چرخ
گردون تُو²

¹ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۱۶۳؛ امام‌شناسی، ج ۶، ص ۱۷۷؛ رسالهٔ نوین، ص ۹۱.

² این دو بیت منسوب به فردوسی است که در شاهنامه، نامهٔ رستم
فرخ‌زاد به سعد بن ابی‌وقاص، آمده است. (محقق)

و این شعر از فردوسی است! و پشت آن نوشته بود:

«هدیه آوردن اعرابی به بارگاه و دربار سلطنت!»

این هدیه چه بود؟ ۱. سوسمار ۲. کتاب، یعنی قرآن! و این خیلی مهم است! و آنها تا این حد پیشرفت کردند! فراماسون‌ها روی این مطالب کار می‌کردند،^۱ و هنوز هم در تمام دنیا محافل و مجالس دارند و می‌خواهند بگویند که: **﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾**^۲ درست نیست، و می‌خواهند آن را بردارند.

پس از آنکه دیدند مردم از دانشگاه معقول و منقول خیلی استقبال نمی‌کنند و آن دانشگاه خود به خود تعطیل شد، شروع کردند: کسبه را به گُمبیری می‌بردند و کلاه آنها را برمی‌داشتند و به آنها می‌گفتند: یا شاپو بپوشید یا کاسکت. و به این قسم با آنها مقابله می‌کردند. مدارس را مختلط کردند، پسران و دختران باید با هم درس می‌خواندند. حجاب را از بین برده بودند. همه اینها در واقع مقابله با اسلام و علما بود!

اینها خیال می‌کردند که می‌توانند حوزه را هم از بین ببرند، ولی دیدند نشد؛ مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و مدرّسین و علمای حوزه‌ها مشغول کار خود هستند، و دل و باطن مردم هم نمی‌پذیرد.

¹ رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۱۶۶؛ ج ۴، ص ۱۷۹.

² سوره احزاب (۳۳) آیه ۲۱.

لذا در همین زمان اخیر هم که هویدا آمده بود و با بعضی از همین سران مشورت می‌کرد - پس از اینکه در مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، با اعلامیه‌های آیه الله خمینی و معاضدت علما و مردم، آنها شکست خوردند - اینها به هویدا گفتند: بیایید ما خودمان را حفظ کنیم! هویدا که خیلی باهوش و جا افتاده و شیطان بود، گفت:

باید به شرفِ عرض برسائیم و روی این مسئله مطالعه کنیم؛ زیرا قبلاً این کار شد و نتیجه نگرفتیم! (یعنی همان دانشگاه معقول و منقول)

از بین رفتن جامع الأزهر به دست فراماسونرهای مصر

مسجد جامع الأزهر که به دست شیعه ساخته شده بود - یعنی به دست خلفای فاطمیون که از سادات و شیعیان بودند، بنا گردیده بود و قدمت هزار ساله دارد - به دست فراماسونرها در مصر از بین رفت.

جمال عبدالناصر آمد و در مقابل جامع الأزهر، عمارت چند طبقه‌ای به عنوان جامعه الأزهر ساخت، و درس‌های فقه و اصول و انگلیسی و ریاضی و دروس جامعه شناسی و... را جزء برنامه‌های درسی آنجا قرار داد، و راه را برای دختران در آن جامعه باز کرد که پسران و دختران در آنجا درس بخوانند، و شهریه قرار داد. و به کسی هم نگفت که به جامع الأزهر نروید و درس‌های آنجا را نخوانید؛ بلکه با تشویق شرکت‌کنندگان در آن دانشگاه و با امکانات فراوان و برنامه‌های نو، دیگر آن مسجد جامع و

دروس عمیق آن از بین رفت.¹

مقصود از وحدت حوزه و دانشگاه

این مطالبی که امروزه به گوش می‌رسد که: دانشگاه با حوزه یکی شود، مقصود چیست؟ آیا مراد این است که حوزه از بین برود، یا آنها بیایند به دانشگاه؟! یا دانشگاهیان بیایند به حوزه‌ها و دروس غیر صحیح و سطحی را رها کنند و مانند طلبه‌ها خوب درس بخوانند، این خوب است! لیکن رفتن طلاب به دانشگاه و قدری از دروس متداول آن را خواندن، مانند فلسفه و دروسی که خیلی خیلی سطحی است و کسی با خواندن آن به جایی نمی‌رسد، فایده‌ای ندارد و صلاح نیست! و این مثل جامع الأزهر و جامعة الأزهر است.

حوزه خیلی مهم است و اصالت دارد! طلاب باید دروس را با دقت بخوانند! دروس حوزه یک روز و دو روز نیست، یک عمر هم کم است. کسی که حاشیه‌ملاً عبدالله را درس می‌گوید، می‌داند چه می‌گوید؛ زیرا از حمت کشیده و مطالعه کرده و فهمیده است و مقصد دنیوی نداشته است. طلبه‌ها از علم مقصدی جز خدا ندارند؛ انگیزه آنها دنیوی نبوده و نیست، برای کسب مدرک و مدال نیست، انگیزه آنها خداست؛ شهید و علامه حلی انگیزه‌شان این بود.

اما علوم دانشگاه این انگیزه را ندارد، آنها به امید کسب مدرک و دنیا می‌روند و از امکانات آن استفاده می‌کنند. انسان با فرا گرفتن پاره‌ای

¹ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۱۰.

الفاظ و اصطلاحات سطحی، باسواد نمی‌شود و با چند اصطلاح فلسفی، فیلسوف نمی‌شود! این فیلسوف‌نماهایی که آمدند و گفتند: «قبض و بسط تئوریک شریعت»¹ واقعاً انسان شرمش می‌شود!! دانشگاه است که چنین افراد بی‌سوادی را تربیت می‌کند که با یاد گرفتن چند اصطلاح، نظر می‌دهند و در مقابل علما اظهار نظر می‌کنند، در حالی که از فضل و کمال عاری و خالی و تهی هستند.

اما حوزه این چنین نیست؛ مطالعه و زحمت و خون دل خوردن و در حجره‌های نمناک با تهی‌دستی زندگی کردن دارد.

علامه طباطبائی و آیه الله بروجردی؛ طالبان حقیقی علم

مرحوم بروجردی هشتاد و هشت سال داشت، شب‌ها مطالعه می‌کرد، حتی درب بیرونی را می‌بست و کسی را به خود راه نمی‌داد و می‌گفت: «من فردا می‌خواهم به طلبه‌ها درس بگویم، باید جواب‌گوی اشکالات آنها باشم.» و تا آخر عمر مطالعه ایشان ترک نشد، چون دارای اصالت بود.

اما این دانشگاهیان درس نمی‌خوانند و کتب را نمی‌خوانند و نمی‌فهمند، و می‌گویند: «مغنی به درد نمی‌خورد، فلان کتاب به درد نمی‌خورد!»

آن وقت بی‌سواد می‌آید و به عنوان اجتهاد نظر می‌دهد!

¹ جهت اطلاع بر نقد این کلام رجوع شود به نگرشی بر مقاله قبض و بسط تئوریک شریعت.

اینها درس خوانده کال و نارس هستند. دانشگاه سطحی است؛ آیا تا به حال دیده‌اید یک پروفیسور و یک محقق بیرون بدهد؟!¹

علامه طباطبائی و آیه الله شیخ عبدالجواد اصفهانی - استاد ما در رسائل که مرد محقق و وارسته و دقیق‌النظری بود - و حاج آقا رضا آسید صفی - که پیرمردی سالخورده است و الآن حیات دارند² و من استصحاب رسائل را خدمت ایشان خواندم - و آقای بروجردی و... اینها اصالت داشتند و دارند.

خلاصه بایستی از آداب و سنن و ملیت‌ها دست برداریم و به اسلام و پیغمبر و سنت‌های او گرایش پیدا کنیم؛ انگلیسی‌ها و همه خارجی‌ها یکسان هستند، «الکفرُ ملَّةٌ واحدة!»³ و الا روی خوشبختی را نمی‌بینیم، مگر اینکه به اصالت خود برسیم! نه اینکه حوزه‌های علمیّه کنار بروند و جواهر و دروس عمیق فلسفه و حکمت کنار برود و یک ظاهری از فلسفه بیاید.

جمال عبدالناصر می‌گفت:

«هرکسی می‌خواهد به اینجا بیاید و هرکه می‌خواهد در همان جامع الأزهر باشد؛ لیکن ما این قدر شهریّه می‌دهیم و امکانات داریم و...»

در این صورت همه به اینجا می‌آیند، و آن وقت تغییر می‌کند.

رشته رشته کردن علوم برای بعضی اشکال

¹ جهت تبیین و توضیح این مطلب رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۱۰.

² ایشان مرحوم آیه الله حاج سید رضا بهاء‌الدینی بودند که به رحمت خدا رفته‌اند. (محقق)

³ الصوارم المهرقه، ص ۵۵.

ندارد، و لیکن مجتهد بار آوردن مهم است.

لزوم حفظ لباس طلاب

هزار و پانصد سال شیعه رنج کشید و نسلًا بعدَ النَّسْلِ، تا اسلام را به دست ما رساند. و عجیب این است که دشمنان با یک خَزَفی آن فیروزه گران بها را از دست ما می گیرند!

من در جلد دوّم انوار الملکوت مفصل نوشتم و در جلد سوّم و چهارم هم مطالب دیگری هست.¹ مقصود ما این است که: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ ضدّ کلام گلاستون است که می گوید:

«ما باید قرآن را از دست مسلمان ها بگیریم!» و علما را بی سواد، مفت خور، عقب مانده، فناتیک² و... معرفی می کند. نه این چنین نیست! لباس پیغمبر بسیار مهم است؛ تا روز قیامت رئیسمان پیغمبر است. و امروز هم روز عمامه گذاری عده ای از اصدقاء است، اینها باید مراحل از عمل را گذرانده باشند، و علاوه باید مراحل از علم را نیز بگذرانند، تا اینکه در مسائل پاسخگوی جامعه باشند؛ و این لباس را بپوشند، و این لباس را حفظ کنند. این همان لباسی است که بعد از کودتای رضاخان این همه با او دشمنی کردند و آن را پاره کردند و از بدن علما بیرون آوردند.

باید امام زمان را در نظر داشت؛ امام زمان زنده است و امام است! نام امام بر حق،

¹ نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۰۶ - ۳۲۵؛ ج ۳، ص ۱۰۷ و ۱۱۷ و ۱۳۳؛ ج ۴، ص ۱۴۰.

² فرهنگ فارسی معین: «متعصّب افراطی در دین و مذهب.»

اختصاص به او دارد! او امام است! او امام است!
ما اگر بخواهیم، او راه را به ما نشان می‌دهد! تا
اینکه ما به جایی برسیم که دیگر غیب و حضور
او برای ما فرقی نداشته باشد.

دنیای ما دنیای پستی است!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ